

تاریخ نشر | د خپږیدو نیټه: 07.07.2014

**یادداشت مختصر:**

اخیراً با دانشمند فرهیخته و خبیر، پژوهشگر مسائل سیاسی و اقتصادی محترم داکتر صاحب گران توریال از طریق سکایپ صحبت ی داشتیم که طی آن تشویش های خود را در مورد وضعیت پیچیده و بغرنج سیاسی کشور بشکل سوال گونه با ایشان مطرح نمودم تا باشد نظریات ایشانرا منحصت کارشناس امور سیاسی و یک شخصیت اکادمیک با خود داشته باشم. طبق معمول، داکتر صاحب گران، با خونسردی و حوصله مندی تمام به سوال هایم توضیحات ارائه فرمودند. از آنجایکه محتوای این صحبت مربوط به وضع کنونی کشور ما میگردد، بجا میدانم تا بخشی از آنرا عرض معلومات خواننده گان محترم سایت پیام وطن و سائر علاقمندان بدست نشر بسپارم، که اینک ذیلاً خدمت شما تقدیم میگردد.

با احترام  
ایمل پیروز



داکتر گران توریال

## وضعیت پیچیده و مبهم کشور و نقش روشنفکران

از صحبت ایمل پیروز، مسئول سایت پیام وطن با محترم داکتر گران توریال

داکتر صاحب گران، شرایط پیچیده امروزی وطن مرا وادار بدین ساخت که بخواهم نظر شما را از وضعیت پیش آمده باخود داشته و آنرا با دوستان و خواننده گان محترم سایت پیام وطن شریک سازم تا باشد باز هم یک گفتمان دوستانه رابا خواننده گان محترم آغاز کرده باشیم.

داکتر صاحب، چنانچه به شما معلوم است، در وضعیت ظاهراً جنجال برانگیز فعلی در کشور اکثری سیاستمداران و اشخاص با رسوخ ملی یا خاموشی اختیار کرده اند و یا تعدادی هم به جهت گیریهای بعضاً کاملاً عیان و یا بخشی تحت لفافه متوسل شده اند؛ و هم چنان هستند روشنفکران محترم که حالت متشنج فعلی در جامعه را، به شکلی دیگری درک می کنند و برای گویا بیرون رفت از این حالت طرح های کاملاً آزمون شده - مصلحت ها، سازش وحتی ائتلاف ها را بین کاندیدان ریاست جمهوری پیشنهاد میکنند. خواستم بدانم که نظر شما در این حالت چیست؟ البته باید پیش از پیش گفت که با نوشته های قبلی شما خصوصاً که مشخص در همین باره نوشته شده است، تا حدی زیادی من با شما هم نظر بوده و کوشیده ام که بدوستان و خواننده گان سایت پیام وطن آنرا هم رسانده باشم .

محترم پیروز صاحب، از لطف و مهربانی های شما همیشه مستفید شده ام، جهانی سپاس از جناب محترم شما. در قسمت تبصره و هم چنان سوال جناب محترم شما میخواهم اینطور اظهار نظر نمایم، اگر اجازه بدهید؟

**بفرمائید، داکتر صاحب،**

از وضعیت بوجود آمده در قبال کشور، متأسفانه طوریکه معلوم می شود، شخصیت های با حیثیت، سرشناس و با وقار ملی، تکنوکراتها، سیاسیون برجسته، احزاب و سازمانهای اجتماعی متعدد چه در داخل و بخصوص در خارج از کشور تا هنوز واقعاً نتوانسته اند که با یک رستاخیز و کیفیت لازم سیاسی بخاطر رهائی کشور، منافع علیای وطن و ختم بحران اجتماعی حتی استفاده ای حداقل کرده باشند. اگر بگویم که اینها عواقب وخیم وضعیت جاری و خصوصاً فاجعه ملی کنونی را هنوز درک نکرده اند، و نا آگاهانه عمل می کنند، این دیگر یک ذهنی گرائی محض بوده و هرگز نمی خواهم که خدای ناخواسته کسی را تحقیر و توهین کرده و باعث بزرگترین اشتباه ای گردم. اما می توانم که با صراحت بگویم که، اکثری منورین وطنپرست مان اضافتر با منطق و استدلال های ذهنی و نه عینی تا حال عمل نموده اند، زیرا نظریات وطنداران را متواتر مطالعه میکنم، و به یک چیزی دیگری هم میخواهم که با مسئولیت بدان اشاره کنم، که کشور و ملت ما نسبت به یک تعداد بزرگی از کشور های کمترین رشد یافته از ظرفیت های بی نهایت بزرگ علمی برخوردار می باشد. اینرا همه ای ما افغانها خوب میدانیم. فراموش هم نباید شود، که در پهلوی صدا ها متخصصین و تکنوکراتهای وطن حتی بعد از حادثه یا فاجعه اپریل 1978 باز هم به هزاران کدر فنی با تحصیلات عالی در داخل کشور و هم چنان در کشورهای مختلف جهان خصوصاً اتحاد جماهیر اشتراکیه شوروی وقت، کشور های اروپائی شرقی و هم چنان غربی، آمریکائی لاتین، هندوستان و... در رشته های مختلف تربیه شدند، که اینها بزرگترین نعمت و سرمایه های انسانی مملکت هستند. در تشکلات و سازمان های سیاسی خصوصاً در خارج از کشور اگر نظر باندازیم، اکثریت مطلق دارای تحصیلات عالی می باشند و از یک دید وسیع علمی و مسلکی برخوردار اند، بناً با پرابلم های مختلفه کشور، علمی برخوردار میکنند. و این که نقش تعدادی از روشنفکران مان در شرایط فعلی اندکی پسیف معلوم می شود و برخورد اکثریت شان با مسایل حاد و پیچیده کشور سطحی می باشد، بلی، این سوال رنج دهنده است، اما اگر کمی آرام و دقیق سنجش کنیم در می یابیم که نه باید نقش علایم تاریخی، عرف سیاسی و عنعنات فرهنگی جامعه مان را از نظر دور گذاشت، و آنها بسیار آشکار و برجسته در رفتار و کردار ای سیاسی اجتماعی همه افغانها به نظر میرسد، زیرا بعضی صفات و خصلت ها، اجزای عمده و بخصوص ای منتالیتی سیاسی- اجتماعی روشنفکران کشور مان را در ادوار تاریخی تشکیل داده و هنوز هم میدهند. این موضوع را باید امروز از خودی افغانها کرده، بیشتر حامیان اصلی حاکمیت دست نشانده باید بسیار کوشش کنند که بدانند، و پیش از وقت باید بخود نه بالند و پای کوبی نکنند که گویا این کشور و ملت کاملاً غیر مطیع اجنبیان را، بالاخره توانستیم که به تسلیم شدن، تحت اداره و اراده خود (بیگانگان) و ادار ساختیم!

و ساده لوحانه تصور کنند که حالا هر چه بخواهیم همان میکنیم! این واقعاً اشتباه بزرگ ای قدرتهای حامی - حامیان رنگارنگ حاکمیت دست نشانده و مزدور است. اینرا من چنانچه جناب شما محترم پیروز صاحب، بارها اظهار کرده ام، یکبار دیگر نیز بر آن تأکید می کنم.

ببخشید، داکتر صاحب محترم، اگر خودم از موضوع اصلی صحبت مان خارج می شوم مرا عفو نماید، در این قسمت میخواهم مختصراً از شما بشنوم که شما هنوز هم به بیداری مردم و یا بگفته های نسبتاً قدیمی یعنی جنبش های ملی و رهائی بخش در کشور ما معتقد هستید، اگر من درست عمق تبصره را درک کرده باشم، ضرب المثلی داریم که میگویند: «آش مردان (افغانان) دیر پخته می شود!»، بی اندازه جالب است برای من؟

پیروز صاحب محترم، باید همیشه به ابتکار، خلاقیت و صفات ذاتی و بخصوص اجتماعات بشری تشکلات و حتی افرادی منفرد سیاسی با اتوریته در جوامع مختلف ایمان و احترام قایل بود، زیرا جوامع بشری روز به روز در رشد و تکامل است، واضح است که اشکال، ترتیبات و تنظیمات جوامع بشری همیشه در تغییر است، بعضاً تحت تأثیر رشد نیرو و های مولده و بخصوص رشد علم، تکنالوژی و تبادل تجارب و اشکال روابط جدید و یا بعضاً حتی تحت تاثیرات شرایط ذهنی گرائی ها و فشار ها بیرونی، بهر حال، باآنکه مضمون و ماهیت جامعه انسانی کاملاً ثابت می باشد، اما صفات ذاتی و عرفی جوامع در محیط مشخص بسیار به کندی تبدیل و تغییر پذیر می باشد. بناً باور و یقین کامل دارم که ملت ما چنانچه تاریخ باستان مان، بار ها بما آموخته و می آموزاند که کشور داغدیده مان بحرانهای بسیار نا خوشآیند را در ادوار مختلف گذشتانده اند و این مرحله ای نهایت سنگین را نیز میگذرانند، البته توأم با قربانی های فراوان ای مادی و معنوی که قدرتمندان جهانی بالای ملت مان آنرا جبراً و بی نهایت ظالمانه تحمیل می دارند.

چیزی دیگری اینست که جناب شما در تبصره خود بیان داشتید که آن موضوع بر میخورد به موضعگیریهای متضاد روشنفکران و شخصیت های با اتوریته ملی در شرایط البته ظاهری فعلی کشور، درست است؟

یقیناً، نه تنها در شرایط "ظاهری" بلکه پروسه ای که و یا عملی که دی- فکت در این حالت بحرانی در کشور مان جریان دارد و ما می بینیم و می شنویم، داکتر صاحب؟

واقعاً، پیروز صاحب، ببینید، شما یک ماستر و متخصص جوان و پرانرژی علوم اجتماعی هستید و شما وضعیت متغییر همیشگی و متداوم روشنفکران و حتی "روشنفکر نمایان" را بهتر از هر شخص دیگر میدانید. زیرا تعدادی زیادی از روشنفکران در جوامع عقب مانده همچون جامعه مان ماهیتاً اپرچونیست ها (opportunists) و ولگاریست ها (vulgarists) می باشند، مثال بسیار روشن آن امروز بطور مثال آقای سپینتا و یا رفقا و یارانش و یا تعدادی از هر دو جناح اعضای حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و حتی حزب وطن می باشد که از گرفتن نامهای آنها آگاهانه خود داری میکنم. به باور کامل، شخص رنگین اسپینتا میدانست که از طرف کی با کیها و برای چه منظور استخدام، انتصاب و یا مؤظف به انجام کدام وظیفه شده است. اگر او و رفقاییش نمی توانستند برای تشکیل یک اداره و سیستم سیاسی در افغانستان، حد اقل یک کاری سالم بکنند، اما این را کرده می

توانستند، که برای بسیج روشنفکران وطن و اگر از آن هم بگذریم، برای بسیج حلقات پراکنده روشنفکری و سیاسی که در یکی از جمله گروپ های سیاسی که خود عضو فعال آن بود و می باشد، آیا، کدام تلاش ای کرد؟ برخلاف او در موقف کاملاً ضد روشنفکری، ضد مردمی، ضد منافع ملی قرار گرفته و مانند شخص معظم، "اکادمیک؟" و با اعتبار نظام باندیستی مافیائی - حاکمیت دست نشانده و مزدور تا امروز "باعزت" باقی مانده است.

اما از سمت گرائی، قوم پرستی و نیوتیزم (Nepotism) آقای اسپنتا نمی توان چشم پوشی، همچنان کرد، داکتر صاحب؟

بلی، روابط را بجای ضوابط ترجیع دادن و ... اینها همه ارتباط میگیرد به فساد اداری و فساد سیاسی و آقای اسپنتا و شرکای شان - مبتکرین مفسد ترین دستگاه سیاسی در سطح جهان به شمار میروند و مقام افغانستان را در لست سازمان Transparency International همه مطالعه و مشاهده میکنند! بهر حال، پیروز صاحب محترم، ناراحتی و تشویش شما کاملاً بجا و درست است. با شما موافق هستم که روشنفکران وطنپرست باید در شرایط فعلی هم چنان موضعگیری های خود را بدون ترس و هراس کاملاً شفاف بیان بدارند و مانند ای بعضی ها فریب آنده انسانهای محیل و بیوطن خائین را نخورند که با وعده های کاذب و پر از ریا در بازی های جیوپولیتیکی قدرتهای بزرگ، خصوصاً صحنه سازی و بازی های اجتماعات شیطانی در کشور و منطقه ما، آنها را گویا اسماً سهیم سازند.

واقعاً، پیروز صاحب محترم، نمیدانم چه بگویم در قسمت آنده انسانهاییکه دیروز چیزهای میگفتند و درود ها بر صادق بودن، وطنپرستی و ... عصر خود می فرستادند، مرگ بر خائنین، اجنبی پرستان و مزدوران دستگاه های استخباراتی اجانب و ... را سر میدادند، و از اوصاف والای رهبرسیاسی و وطنی افغانها یاد می کردند، و ... بالاخره، مشاهده میکنیم که سیر زمان آنها را در کجا کشانید و با کدام قیافه بر حق و با استدلال های پوچ و عوامفریبانه با کی ها در ائتلاف و همکاری برآمدند و او هم در کدام لحظه ای از سرنوشت مملکت ای بخاک و خون کشیده مان؟

چرا و به چه منظور؟ آیا تمام شیوه های مبارزه مسالمت آمیز، البته مقصدم در شرایط عینی و بخصوص کشور ما است ختم گردیده است؟ و همه راه ها مسدود شده؟ و به همین رقم ده ها سوال دیگر از این عالی جنابان میتوان کرد. اما در همین موضوع و در همچو حالت باز هم باید فراموش نکنیم که در میان روشنفکران ما خصلت ها و صفات بی نهایت منفی دیگر یعنی افراطیت و افراطی برخورد کردن نیز سابقه تاریخی دارد. ببینید، محترم پیروز صاحب، یک مثال بسیار روشن دیگر را بشما عرض میکنم، برای حکمفرمایی به شکل مطلق العنان و غصب و زیر سلطه کشیدن کل جهان و ... نیوکان (Neocon/محافظة کاران نو) های ایالات متحده آمریکا در اخیر سالهای 90 و شروع سالهای 2000 ترمینالوژی گلوبالیزم را تا که قدرت داشتند تبلیغ و پروپاگند کردند، خوب، بهر صورت، شاید گلوبالیزم اهداف و نظریات مثبت را نیز با خود داشته باشد، اما برای ما افغانها چه جالب است که از ملا ضعیف و جنرال تنی گرفته تا آقای اسپنتا همه و همه از "جهان گلوبال - دهکده های جهانی و ..."

حرف ها می زدند؟ شما این طور توافق نظر را آیا در کدام جامعه دیگر مشاهده و یا مطالعه کرده می توانید؟ فلها ما و شما میدانیم که چه معنی میدهد ریالیزم و رسیونالیزم روشنفکری در کشور ما؟

آیا شما محترم پیروز صاحب، سراغ و شناخت دارید با انتی – گلوبالیست های افغان در بین گروپ های مختلف روشنگری، در بین سازمانها اجتماعی و یا سازمانهای سیاسی؟

متوجه هستید، پیروز صاحب محترم، باز هم در قسمت گلوبالیزم، افغانها آنقدر هوشیارتر و با فهم تر خود را خواستند جلوه بدهند که زادگاه و مبتکر اصلی تیوری گلوبالیزم را حتی در سال های 1200 میلادی در افغانستان دریافتند، و ... ( و میخواستند حتی ثابت کنند که نیوکان های بدبخت و بیسواد بعد از قرن ها فهمیدند و درک کردن که گلوبالیزم چیست!) بدین ترتیب، خیز زدن روشنفکران مان از چپ به راست و یا از راست به چپ، از چپ بطرف سنتریزم و رویونیوزم (Revisionism) یک موضوع کاملاً عادی و بگفته مردم پیش پای افتاده است!

گران صاحب ، واقعاً صحبت با شما برای من جذابیت خاصی دارد، زیرا شما مخاطب را متوجه مسایل بسیار مهم علمی و عملی سیاسی- اجتماعی و سیکالوژیکی می سازید. اگر چه جواب سوالم را گرفتم، اما یک باری دیگر لطف کرده نظر خود را بگوئید در قسمت آنعه روشنفکران که امروز باز هم مصلحت ها و ائتلاف ها را ترجیح میدهند، و طرح و توصیه میدارند، مثلاً، بین دو کاندید ریاست جمهوری در افغانستان – تشکیل یک حاکمیت ائتلافی را !!!، فکر میکنم که اینها یا از آینده مبهم هراس دارند و یا همچنان زیر سیل تبلیغات و تمثیلات تصویری سیکالوژیکی سیاسی امیدوار بدین شده اند که می توانند روزی در پهلوی این حاکمیت ماریونت (Marionette) به اهداف خود که اصلاح و ریفرمیزه کردن این رژیم است، از طرق مسالمت آمیز نایل آیند. نظر شما در این قسمت چه است؟

پیروز صاحب محترم، فکر میکنم که مرا تحریک می کنید که صاف و شفاف خدمت شما بگویم که این نوع روشنفکران کی ها اند و آیا به اینگونه شخصیت ها به واقعیت می توان کلمه روشنفکر را خطاب کرد؟

بگذارید، که حالا کمی واضح تر بگویم و از شخص شما که در یکی از یونیورستی های مشهور و با اعتبار علمی در سطح جهان مصروف تحصیلات عالی و کار علمی وسیع اجتماعی و سیاسی هستید و با وقایع امروزی در جهان از نظر علمی شناخت دارید، شما خود قضاوت کنید تا زمانیکه علت ها و معلول ها را از هم تفکیک نکنیم و یا نکرده باشیم واز روند پیچیده و بی نهایت مغلق امروزی رشد و تکامل جهان بشری شناخت درست، دقیق و حتی نسبی واقعی نداشته باشیم، آیا می توانیم به کدام نتیجه گیری نسبتاً سالم برسیم؟ چه خاصا با درک و برداشت ناقص و یا با ذهنی گریهای تعاملات کهنه دیروزی داخل این دایره سر در گم شیطانی شد؟ نسخه و یا طرح برای این کاندیدان از سوی یک روشنفکر، انسان با درد و وطنپرست افغان، این خود خواست و ارمان دستگاه های ضد بشری و شیطانی استعماری است که در عقب همچو کاندیدان ایستاده اند، اینها از اپریل 1992 و خصوصاً از دسامبر 2001 با جمله حامیان شان بالای ملت معصوم حاکمیت رانده اند. اینها همیشه در مصلحت، کشور را ویران کرده اند و تمام هستی ملت و بیت المال را چپاول کرده اند. اینها در مصلحت تمام، هریک مالک ملیون ها و صد ها ملیون دالر شده اند؟ اینها ملت را تباه کردند قاتل ملیون ها فرزند این وطن هستند، اینها ملیون هکتار زمین را غصب کرده اند، اینها در مصلحت، قدرت و حاکمیت دولتی را میان شان در مرکز و ولایات تقسیم کرده اند، این روشن فکرنا ها چشم دارند یا نی؟ آیا نمی بینند که زمانیکه یک برادر به قتل میرسد، فوراً تمام اینها جمع شده برادر دیگر اش را به مقام و کرسی او

نصب میکنند، اگر پدر به قتل میرسد، پسرش اتومات جایش را پر میکند، آیا صدای کدام شخص و یا کدام اداره ای رسمی بلند شده است؟

کدام مصلحت دیگر را من میدانم که این روشنفکر نما ها به اینها توصیه میدارند، ببینید خلیل زاد، اشرف غنی و ... همیشه از اجماع، مشارکت و ائتلاف های همین نیرو های ظالم و خداناترس - حاکمان امروزی صحبت کرده و میکنند، حامی بزرگ شان - ایالات متحده آمریکا حتی بخاطر ائتلاف میان اینها افغانستان را به حاکمیت های ملوک الطوائفی تقسیم کرده است و این یک واقعیت است یا نه؟

فکر میکنم پیروز صاحب، که یگان انسان عجیب و گنس بعضی اوقات از بیکاری قلم را گرفته پیشنهاد می نمایند که دی- سنترالیزه شدن قدرت در افغانستان، یگانه راه حل معضلات است، از این رفیق، دوست و وطندار کسی پرسان نمی کند که نویسنده عزیز آیا امروز در افغانستان حاکمیت سنترالیزه است؟ آیا رهبری و اداره عمودی در کشور دی- فاکت وجود دارد؟ آیا روابط افقی بین ولایات موجود است؟ والی خوست آیا با والی بغلان و یا والی خوست در ارتباط و همکاری با ولایت هرات است؟ آیا کدام روابط ای سیاسی، اقتصادی، کلتوری بین ولایات موجود است؟ آیا در پغمان ولسوال مطابق به قانون انتصاب میگردد و یا حکم جناب سیاف؟ و ... کدام حکومت ائتلافی را، میان کی ها و کدام نیرو ها این محترمین آرزو دارند؟

پیروز صاحب محترم، در همان نوشته ام که شما پیشتر یاد نمودید " آیا دیموکراسی به معنی انتخاب تنها بین بد، بدتر و بدترین است؟" بعضی فاکت ها و اندکس ها را از منابع معتبر علمی و تحقیقاتی جمع آوری کردم، امید است، روشنفکران ما به منابع تحقیقاتی یگان بار نظر بیاندازند و ببینند و مقایسه کنند که به کجا این حاکمیت ظالم و این بیوطنان مزدور این کشور و ملت معصوم را کشانیده اند؟

من میدانم که حاکمیت ای ائتلافی مجرمین ملی و بین المللی که بعضی اشخاص "منور" آرزو و دوام آنرا دارند، به کشور، مردم و خصوصاً به همین تیب روشنفکران تا امروز چه به ارمان آورده و در آینده از آن چه انتظار دارند؟

طبعاً، داکتر صاحب، تا بیدار نشویم، خود را تکان ندهیم، وضعیت درد آور کشور و تأثیرات و تعاملات اندوجنس ها (Endogenous) و اکزوجنس های (Exogenous) سیاسی را ندانیم، در آنصورت در این دنیای پر از آشوب و فاجعه ها، درد های ما علاج نیافته و در نهایت داس مرگ همه ما را بدون تفکیک درو خواهد کرد، با شما موافق هستم.

بنأ، پیروز صاحب، روشنفکر بودن قسماً که پیشتر عرض کردم نه تنها صفت های اندک و محدود ارتجاعی و منفی دارد، اوصاف و رول بسا بزرگ در ترقی و تعالی، روشنگری و بلند بردن سطح آگاهی یک جامعه را نیز دارند. روشنفکران عمده ترین عنصر سرمایه اجتماعی یک جامعه را تشکیل میدهند. روشنفکران هستند که قضایا و پرابلم های جامعه خود را با یک دید وسیع و همه جانبه در زمان و محیط مشخص تحلیل و تجزیه می کنند و برای بیرون رفت از پرابلمها به جامعه طرح های مشخص پیشکش می نمایند. روشنفکران - لوکوماتیف جنبش های اجتماعی و تغییرات کیفی در جامعه بسوی آینده و رفاه انسان، مصالح و منافع علیای جامعه ای شان می باشند. رسالت و نقش روشنفکران به شکلی از اشکال بصورت مستقیم بر روال جامعه اثر قابل ملاحظه میداشته باشند و در بلند بردن



آگاهی اجتماعی و سیاسی افراد جامعه و نهایتاً در شکل‌گیری احساسات و منتالیتی سیاسی رول بسا بزرگ و حیاتی را بازی میکنند.

بهرحال، پیروز صاحب محترم، تعریف روشنفکر نسبت به زمان و شرایط محیط زنده گی فرق میکند، در شرایط امروزی - از یک جانب انترناسیونالیزه شدن روابط اقتصادی و اجتماعی و از جانب دیگر انقلاب اطلاعاتی، معلوماتی و ارتباطات، روشنفکر را مجبور می‌سازد که باید در اظهار نظر و قضاوت نهایت محتاط و آزاد از امراض ایدیولوژیکی چه خاصاً از تعصبات و سمپاتی و انتی پاتی های مذهبی، سمتی، قومی و لسانی باشد. روشنفکران ما باید دقیق بسنجند که جامعه بشری در آغاز عصر High technology revolution قرار گرفته است، باید قضاوت و طرح های شان آنقدر وسیع و همه جانبه باشد که هیچ پیوند و روابط دیالکتیکی پدیده ها و عناصر متشکله و حتی تاثیر کننده ای خارجی بگفته ای دقیق جناب شما از نظر دور انداخته نشود.

ببینید، محترم پیروز صاحب، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و هم چنان سکرتر جنرال ناتو در بیانات متعددی شان بیشتر از یک سال می‌شود بارها اظهار نظر کردند و حتی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در سخن رانی شان موقع امضای قرارداد ستراتیژیکی با افغانستان تعهد کردند که در سال 2014 تمام قدرت سیاسی و نظامی را به نیرو های ملی افغانستان واگذار می‌شویم! یعنی به حرف دیگر 2014 سال ختم تسخیر نظامی و سیاسی افغانستان می‌باشد. متوجه هستید، رئیس جمهور از نیرو های ملی افغان نام می‌برد. نه از اداره و حاکمیت دست نشانده مزدور! و هم چنان اجزای متشکله این حاکمیت موجود، نه نامی از مجاهدین و تنظیم های شان میبرد و نه از طالبان ...

بدین طور، مخاطب رئیس جمهور نیرو های ملی است، اما عکس العمل نیرو های ملی- روشنفکران افغان خصوصاً آنعده روشنفکران، تکنوکراتها و سازمانهاییکه در خارج از کشور زنده گی و فعالیت دارند؟ چه بود؟ ... هیچ ... آیا حتی تبصره های سیاسی نویسنده گان افغان را در اطراف و یا تحت عنوان نیرو های ملی و حاکمیت ملی بعد از مرحله ای تسخیر شما مشاهده نموده اید؟

فرض کنیم روشنفکران افغان مقصد جناب رئیس جمهور را رنگارنگ فهمیدند و هر کدام تعبیر و تفسیر خود را از جمله ای ذکر شده و تعهد رئیس جمهور ایالات متحده داشتند؟ و یا در نزد بعضی ها شک و تردید پیدا شده بود؟ پس آیا کدام شخص و یا کدام سازمان از طرق مختلف ممکنه ای امروزی از جناب رئیس جمهور ایالات متحده و یا اداره ریاست جمهوری سوال کردند که، مقصد رئیس جمهور ایالات متحده متوجه کی ها است - تعریف ایشان از نیرو های ملی چیست؟

و یا کسی نوشت و یا صدا بلند کرد؟ که جناب رئیس جمهور، جناب سکرتر جنرال ناتو، که شما تعهد بسیار عالی و بی نظیر را به مردم افغانستان اعلام کردید، اما نیرو های ملی افغانستان 1-2-3 و ... مشکلات عینی را دارند، که شما عالیجنابان در جریان هستید؟

و آیا بزرگان و شخصیت های با اعتبار سیاسی قد علم کردند، و بالای یک دیگر صدا بلند کردند که وطندار عزیز، حالا وقت آن رسیده که بدبینی، کدورت و دشمنی را باید کنار گذاشت و بنام وطن و نجات وطن باید باهم آمد و از شانسی که پیدا شده و بما بعد از سالها خونریزی و ویرانگری، بی‌آئید یکجا استفاده کرده و با ایالات متحده و سازمان نظامی ناتو متحدانه و یک پارچه صحبت را آغاز نمایم؟ و ... ؟

روشنفکران و شخصیت های ملی حتی خود را نجنبانیدند، چرا؟

خوب، مصداق ضرب المثل «سنگ در جای خود سنگین است»، یا شاید منتظر کدام چیز دیگر بودند و یا باشند، زیرا این باورمندی نیز در بعضی کسان وجود دارد که قدرت به اشکال مختلف گرفته میشود و اینکه هرگز، قدرت عطا نمی‌گردد. بهرحال، این یک شوخی بود، داکتر صاحب.

نخیر، پیروز صاحب محترم، شوخی اصلاً نیست و این یک واکنش عینی اجتماع روشنفکر های مان است، چه خوب گفته ای داریم «چیزی که عیان است، چه حاجت به بیان است». راست می فرمائید، آنها منتظر هستند، که یک قدرت بیگانه باید آنها را بسیار محترمانه در گادی زرنگار، طیاره، و ... و یا مانند حامد کرزی در موتر سیکل بکابل ببرند و به کرسی حاکمیت با بسیار تشریفات بنشانند، علرغم اینکه مدیون روشنفکران مان نیز باشند، حتماً بعضی چیز های دیگر را برای ایشان باید گرانتی، هم کنند؟ این منتالیتی سیاسی تعدادی از روشنفکران امروزی مان است. شما کاملاً درست می فرمائید، پیروز صاحب.

بهرحال، شخصیت های ملی در واقعیت نتوانستند و حتی نخواستند که قدمی هم به پیش بگذارند، و خود را منحنیت نیروی خلاق، مبتکر و فعال جامعه مطرح کنند، باید این حقیقت را بپذیرند ولو هر قدر تلخ و نا خوشایند هم باشد.

داکتر صاحب، اما در کابل قسماً که ما می بینیم تعدادی از روشنفکران منفرد و هم چنان سازمانهای سیاسی عملاً با تنظیم ها و حتی با پیروان سکت های مذهبی ائتلاف ها را سازمان دادند و فعالانه تعدادی در کمپاین های انتخاباتی کاندیدان انتخابات ریاست جمهوری سهم گرفتند، آیا به نظر شما این تعداد اشخاص قدمی به پیش گذاشته اند؟ البته قابل یادآوریست که این عده روشنفکران استدلال میکردند که در ناگزیری «انتخاب در بین بد و بدتر» قرار گرفته اند اما رفته رفته به این باورمندی رسیده اند که گویا «سالمترین» انتخاب و «یگانه الترناتیف» همین بوده که ایشان برگزیده اند. و همچنان مخالفت با این طرز دید را ناشی از ذهنی گرایی های «روشنفکران بیرون مرزی» یا «خارج نشین» و بی خبری آنها از واقعیت های عینی در مابین جامعه میدانند.

خوب، پیروز صاحب محترم، چیزئیکه در بین روشنفکران و سازمانهای روشنفکری مقیم در کابل و یا دیگر ولایات کشور میگردد، بالایش فکر میکنم پیشتر کمی تماس گرفتم - واقعا، علل متعدد و محدودیت های عینی اجتماعی، تعدادی از آنها را مجبور ساخته است که به منظور زنده گی و امرار حیات به حکم جبر زمان طرف زورمندان، تفنگ سالاران، قاچاق بران، سران گروپ های جنایت پیشه (جنایات سازمان یافته)، مفسدین فی الارض و قطاع الطریقان و و ...، یکی را باید اختیار نمایند. یعنی شرایط و وضعیت عینی زنده گی این حالت و وضعیت بیچاره گی را بالای شان جبراً تحمیل و یا دیکته میکند، اما صحبت های من اصلاً متوجه آن اشخاص و آن سازمان های داخل وطن نیست. بلی، هستند روشنفکر نماهائیکه که بسیار چیز های کاذب، پوچ و بی معنی را واقعیت های جامعه امروزی میگویند و حتی قطاع الطریقان، شرارت پیشه گان، حاکمان مزدور، قاتلین و غاصبین و چپاولگران ای دار و ندار ملت ما، نیرو های مطرح جامعه می نامند، با کدام منطق؟ اصلاً قیاس آنرا شخصاً من کرده نمی توانم.

به هر صورت صحبت من متوجه شخصیت های با اعتبار ملی، تکنوکراتها و سازمانها و گروپ های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانان در خارج از افغانستان است. شما، میدانید که بیشتر از هفت ملیون افغان در خارج از افغانستان جبراً فرار داده شده اند و اکثریت مطلق نیرو های علمی، تکنوکراتها و شخصیت های سیاسی و اجتماعی افغانستان در خارج زنده گی بسر میبرند، این یک واقعیت عینی است، اینها باید با ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، سازمان ناتو و قدرتهای منطقوی مانند هندوستان، جمهوری مردم چین و روسیه فیدراتیف به منظور سرنوشت آینده افغانستان مستقل حرف بزنند نه کدام نیروی دیگری و صحبت با نیرو های قطاع الطریق، مفسدین فی الارض و



شیطان صفت اصلاً مشروعیت نه حقوقی، نه سیاسی و نه اخلاقی دارد. و این موضوع را بهتر از هر زمانی پیشتر امروز خوب متخصصین و اکسپرت ها هم در اتحادیه اروپا، هم در ایالات متحده آمریکا و حتی در میان نظامیان سازمان نظامی ناتو متوجه هستند.

ولی، داکتر صاحب، این یکطرف ای واقعیت است که در کشور های اروپائی و خصوصاً در یونیورسیتی ها آنقدر توجه به پابندی در تدریس مورال، اخلاق و حقوق بشر، طبیعت و ...، و مدنظر گرفتن قوانین نافذ در این قسمت ها، خصوصاً در روابط سیاسی که حتی میتوان گفت که هیچ حدی ندارد و هر سال تعدیلات مثبت در موادات قوانین و بوجود آوردن قوانین کاملاً جدید در جمع آنها، اضافتر شده میروند، و از طرف دیگر هرج و مرج و ریختن خون ده ها و صد ها افراد روزانه در شرق میانه، لیبیا، کشور های آفریقائی، پاکستان، کشتار مردم بیچاره و بی عدالتی های اجتماعی در کشور خود مان و در عین حال جهت گرفتن کشور های قدرتمند غربی در عقب شریک ترین نیرو ها، آیا اینها هم طرف دیگر حقیقت امروزی نیست؟

بلی، پیروز صاحب محترم، شما کاملاً درست میفرمائید، هیچ کس از آن انکار کرده نمی تواند، در قسمت اینکه حقیقت سیاسی امروزی چه است؟ من کوشش کرده ام آنرا بسیار صاف و ساده در نوشته های قبلی ام توضیح بدهم، امید است که خواننده گان سایت پیام وطن آنرا مطالعه نموده باشند. از تکرار آن خودداری میکنم.

اما چیزی دیگری را که میخواهم خدمت خواننده گان محترم سایت وزین پیام وطن تکرار کنم آنست: که در دنیای بی نظم و پر از هرج و مرج امروزی آن ملت های که از لحاظ علمی، اقتصاد، فرهنگ و همآهنگی با عناصر مثبت تمدن معاصر به عقب مانده به مشکل می توانند موجودیت خویش را نگاه و حفظ کنند. این چنین کشور ها امکان دارد چندی دیگر هم بنابر ملحوظات عینی سیاسی، نظامی و حتی اخلاقی اجتماع بشری بنام ممالک آزاد و مستقل در مجامع بین المللی شناخته شوند ولی از لحاظ محتوا وابسته به همان قدرتهای میباشند که بصورت غیر مرئی در تحت سطیره ای اقتصاد شان قرار گرفته اند.

در رابطه به عدالت اجتماعی جهانی امروزی، عدم احترام و مراعات از اصول بنیادی حقوق بین الدول، ریاکاری، دیده درائی، سرکشی و منافقت به منظور عدم پابندی به توافقات و کانونسیونها پذیرفته شده جهانی از جمله روش و میتود های برخورد کشور های قدرتمند – مالکین اصلی کارپریشن های بزرگ مالی و سرمایه می باشند، که نمونه ای برجسته آن برخورد با مسئله حقوق بشر می باشد، که شما پیروز صاحب محترم، در صحبت تان مطرح می کنید. شما خود می بینید که سازمانهای مدافع حقوق بشر در مناطق و جاهائیکه مسئله ای منافع استراتژیکی، سیاسی و یا اقتصادی ابر قدرتها – کارپریشن ها باشد با چه تظاهر سرسام آور تبلیغات را بر پا میدارند، ظالم، ستمگر، دیکتاتور و اکثریت مظلومان را حتی تفکیک نموده و از یخن های خود گرفته تا تنبان های شان را پاره می کنند. گوئی چقدر این سازمانها با عاطفه ای بشری واقعاً برخورد میکنند! ولی در مناطقی که پای منافع قدرتها نباشد این سازمانها سکوت اختیار نموده گوئی آنها اصلاً کر و کور هستند؟ و این نوع برخورد اظهر من الشمس است، این فرق نمی کند اگر کتله های مردم از طرف ستمگران در کوره های آتش هم کشیده شوند، ببینید، ما اگر لیبیا، سوریه و حتی از عراق و اوکراین بگذریم در کشور خود مان این سازمانها آیا ارقام ارائه کرده اند که از اکتوبر سال 2001 تا بحال – یعنی از شروع عملیات نظامی ایالات متحده آمریکا و انگلیس گرفته تا بحال، تنها به چه تعداد انسان های بیگناه به قتل رسیده است؟ خسارات مادی و معنوی را کنار بگذارید.

موافق هستید، پیروز صاحب؟ یا تردیدی پیش شما موجود است، اینرا بخاطری پرسیدم، که یک قسمت بزرگ فعالیت علمی روزمره شما مسایل مختلفی ای حقوق بشر در یونیورسیتی می باشد. بنا به همه خواننده گان شما احترامانه باز هم بعرض میرسانم، اینکه در این جهان پر از بی عدالتی، بیرحمی، در فاجعه، غم و اندوه، فقر و مرض در ماندن بخصوص نصیب ملت های است که روشنفکران و وطنپرستانش از مبارزه و تلاش برای حل مسایل حاد کشور دوری جویند و یا بعضاً بخاطر منافع نفسی در خدمت گروه های شریر و ظالم ای ستمگر حاضر شوند، در حقیقت در خانه خود خدمتگار و نوکران قطاع الطریقان جهانی می شوند.

داکتر صاحب محترم تشکر از شما در اخیر اگر بگوئید چه آرزو و پیشنهاد دارید از شخصیت های ملی، روشنفکران و وطنپرستان افغان از آنهایکه در خارج زنده گی میکنند و به نظر شما مؤثریت زیاد را دارا هستند؟

بلی، پیروز صاحب محترم، این یک واقعیت کاملاً تثبیت شده است، شما اگر به کشور های جهان و خصوصاً کشور های شرق میانه امروزی نظر باندازید، روشنفکران و شخصیت های ملی شان از کجا صدای شان می برآید و چطور جهان قدرتمند و حتی دستگاه های ذلیل و ستم پیشه جابر را حاضر می سازند که به صدای ایشان جواب بدهند و با آنها موقف قایل شوند، حرف های مانندی، که: شما داخل وطن نیستید، بیائید داخل وطن! و چطور یا چه کار...، شما در خارج هستید! و امثال این سخن ها، همه و همه سخنان کاملاً پوچ و بی ارزش انسانهای بی مسئولیت، بیسواد و بیوطن است. توجه کنید، به یک مثال تاریخی البته از دهه های اخیر قرن نوزده که در آنوقت سیستم ارتباطات و اطلاعات بی نهایت محدود و ابتدائی بود، سید جمال الدین افغان منحنیت یک سیاستمدار پخته و برجسته افغان و جهان اسلام، بخاطر اصلاح، خیر و فلاح مردم ممالک اسلامی نوشته های می کرد و نظریات خود را ارائه میداشت. مصر در آن زمان یکی از متمدن ترین کشور های جهان از لحاظ فکری و علمی بود ولی وضع و پرابلم های اخلاق اجتماعی در جامعه مصر بحرانی بوده و مشکلات ای زیاد داشت و بخاطر حل آن بحران اخلاقی سید جمال الدین افغان نظر خود را به مردم مصر چنین نوشت: "جامعه مصر در بین دو سنگ آسیاب قرار دارد. سنگ زیرینش دولت در فساد آغشته ای دربار عثمانی است که میخواهد مصریان فقط به تطبیق اوامر مستبدانه ای دربار مؤظف و مطیع باشند و سنگ بالائی آن استعمار بزرگ -انگلیس است که به توت و پارچه کردن جهان اسلام کمر بسته است. او به شاگردان خود وصیت میکرد، تا زمانیکه در مصر، قیادتکه، راستگویی گفتار و کردارش، از هم دور نباشد به روی کار نیاید، روزگار جامعه مصر روی خوبی و خوشبختی را نخواهد دید." نظر سید جمال الدین افغان در بیداری مصریان تأثیری بسزائی کرد و از برکت نظریات سید جمال الدین افغان بود که شخصیت های مانند سید زغلول منسوب به خلامان مصر در مابعد به قدرت رسید، گرچه تبعید ها و دشواری های خیلی زیادی را مستقبل شد، اما در ایجاد اعتماد به نفس در بین مصریان نقش برجسته بجا گذاشت و از آن به بعد مصریان راه خود را یافتند و به رفع مصیبت های بزرگ اجتماعی دیگر نیز نایل گردیدند.

بنام نظر من اینست که روشنفکران، تکنوکراتها و سیاستمداران افغان با اینکه در پهلوی بحران اعتماد، ده ها پرابلم عینی و ذهنی دیگر نیز بین شان موجود است، ولی درد مادر وطن و مملکت مریض، این حکم را میکند که در مقابل سوالی: حالا چه باید کرد؟ ویا سوالی دیگر که، منحنیت یک افغان و وطنپرست چه کرده می توانم؟ خود را قرار داده و از اذهان شان بی تفاوتی، مسئولیت ناپزیری ملی و مهر سکوت را دور کرده و به قلم های مبارک شان رنگ تازه انداخته یا منفردانه و یا دسته جمعی از نام سازمان های شان هم به سران قدرتهای مقتدر -حامیان اصلی حاکمیت دست نشانده ای غدار و

---

ستمگر- ایالات متحده، اتحادیه اروپا منجمله سازمان نظامی ناتو و هم به سران کشور های مقتدر منطقوی مانند جمهوری هندوستان، جمهوری مردم چین و روسیه فیدراتیف حقایق کشور را بر ملا و به این قدرتها راه های حل افغانی معضلات را رهنما شوند. و باور کامل دارم که اینطور عمل وطنپرستانه در اعاده ای مجدد آزادی کشور، اعتماد و وحدت ملی بین وطنپرستان افغان نیز بی تأثیر نخواهد بود.